

فیلسوف مارکسیست  
فرانسوی به اومانیته:

## دلایل مردود شوروی برای رد بیانیه حقوق بشر ترجمه "ن. کیانی"

مصاحبه اومانیته با ژان پل ژواری (فیلسوف مارکسیست)  
درباره سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

**اومانیته:** نزدیک به شصت سال از تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 1948 می گذرد، نظر شما در مورد این سالگرد چیست؟

**ژان پل ژواری:** نخستین جنبه مثبت برگزاری سالگرد تصویب بیانیه جهانی حقوق بشر آن است که مردم بیشتر با متن این بیانیه و جنبه‌های تازه‌ای که این بیانیه در زمان خود داشت آشنا می‌شوند. در واقع این بیانیه برای نخستین بار به حقوق عام و جهانشمول افراد انسجام داد. همچنین این سالگردها زمانی است که در مورد مفهوم خود "حقوق جهانشمول" اندیشید: آیا این یک بیانیه صرف و خشک و خالی است؟ وضع کنونی جهان در عرصه حقوق جهانی بشر واقعا چگونه است؟ خلق‌های جهان به چه شکل می‌توانند از مجموعه این حقوق بهره مند شوند؟ جنبش بشریت از 1948 به بعد کدام حقوق تازه را پدید آورده است که آنها نیز باید به حقوق مندرج در این بیانیه اضافه شوند؟ در این نیم سده ارزش‌ها و حقوق تازه‌ای بوجود آمده است مثل:

مبارزه زنان، جنبش ضد نواستعمار، جنبش ضدجنگ یا خود رشد این اندیشه که همه انسان‌ها از حقوق انسانی برخوردارند. این دوران همچنین با فراز و نشیب‌هایی که داشته آگاهی بر مسئله حوزه عمومی یا حقوق مربوط به محیط زیست سالم را بوجود آورده. به هر حال این حقوق به شکلی پراکنده مطرح شده و در عمل به شکلی ناموزون اجرا شده‌اند. بنظر من زمان آن رسیده که همه آنان که به آرمان شکوفایی انسانی معتقدند، در کنار هم، در اندیشه ایجاد بنای تازه‌ای برای حقوق جهانشمول نوینی باشند.

- به 1948 باز گردیم. در آن زمان اتحاد شوروی به بیانیه حقوق بشر رای نداد. چرا؟  
- موضعی که ویشینسکی (حقوق دان و نماینده شوروی) از آن دفاع می‌کرد آن بود که مفهوم جهانی یا جهانشمول (یونیورسل) با مفهوم بین الملل (انترناسیونال) در تغایر است. بنظر وی مفهوم بین‌الملل این برتری را دارد که "ملت" را در خود می‌گنجاند و در نتیجه هر خلقی حق خواهد داشت که مفهوم مورد نظر خود از حقوق را داشته باشد. ضمن اینکه این اعتقاد وجود داشت که حقوق اقتصادی و اجتماعی که در اتحاد شوروی آن موقع وجود داشت نسبت به مابقی جهان بسیار پیشرفته تر است و در واقع همین حقوق اقتصادی و اجتماعی هستند که مضمون واقعی به حقوق مدنی و سیاسی می‌دهد. در نتیجه این اندیشه نیز توسعه یافت که حقوق مدنی یا سیاسی مربوط به آزادی‌های "صوری" و "بورژوازی" است. البته همه اینها دیدگاه کمونیست‌های فرانسه در آن دوران هم بود. اصل بحث هم بنوعی به این باز می‌گشت که اصولاً مفهومی بنام حقوق عمومی و جهانشمول انسان‌ها در شرایط جهان و جامعه‌ای نابرابر می‌تواند وجود داشته باشد. براساس همین اندیشه‌ها در تاریخ حزب کمونیست فرانسه ما شاهد تضادی هستیم که به زیان مجموعه جنبش انقلابی و دمکراتیک بود: از یکسو، در عمل، کمونیست‌ها در راس همه مبارزات برای گسترش آزادی‌های دمکراتیک و پیشرفت حقوق واقعی مردم و جلوگیری از دستبرد به آن‌ها بودند، از سوی دیگر در شعارهایشان

حقوق اقتصادی و اجتماعی را در برابر حقوق سیاسی و مدنی قرار می دادند. آنان این حقوق را "تجربیدی" اعلام می کردند بدون در نظر گرفتن اینکه اتفاقاً همین شکل تجربیدی و عام این حقوق است که به آنها چنان اهمیت و بعد سیاسی می دهد که صدها بار بیش از صرف بدست آوردن این یا آن دستاورد اقتصادی و اجتماعی خواهد بود...

- این مفهوم از حقوق بشر امروز کهنه شده است؟

- امروز ما معتقدیم که هدف گذاری سوسیالیستی یا کمونیستی آن نیست که مدلی را جلوی خود بگذاریم و بخواهیم آن را برپا کنیم. این اندیشه نیز که مارکس کمونیسم را یک روند می دید که متکی بر شکوفایی افراد است، دارای پیامدهای جدی بر مسئله حقوق جهانی بشر است. بنابراین باید پذیرفت که گسستی نسبت به گذشته بوجود آمده است. به هر حال کمونیسم امروز با در نظر گرفتن دقیق همه این تضادها و عدم انسجامهاست که می تواند همزمان اعتبار و کارایی بیابد.

- نتایج يك نظر سنجی اخیراً نشان داده که مارتین لوتر کینگ در راس شخصیت‌هایی قرار گرفته، که از نظر مردم، در نیم قرن گذشته بیش از همه مبارزه برای حقوق بشر را پیش برده است. نلسون ماندلا هم همین وضع را دارد. بنظر شما چرا چنین شده است؟

- این که چگونه و چرا يك فرد به پرچم و نماد رهایی يك خلق تبدیل می شود مسئله‌ای است که باید مورد بررسی قرار گیرد. دیرزمانی است که ما از تمام اندیشه مارکس چند جمله او را از این طرف و آن طرف جمع کرده ایم و تکرار می کنیم که استراتژی های گذشته مان را توجیه می کنند. امروز ما تجربه يك سده را پشت سر داریم. از طرف دیگر هدف گذاری سوسیالیستی و کمونیستی را به گونه‌ای دیگر درك می کنیم یعنی آن را حاصل کار و فعالیت همه انانی می دانیم، که به هر شکل، به موانعی که در راه شکوفایی فردی و انسانی وجود دارد حمله می کنند و نه فقط انانی که کارت حزب در جیبشان است. در این شرایط بنظر من آینده مبارزه برای رهایی انسان به توانایی ما در زایش "جهانشمول" بستگی دارد. منظورم را توضیح دهم: در شرایطی که آشتی ناپذیری های طبقاتی، چه در سطح کشور و چه جهان، به حد اعلی تشدید شده، مسئله این است که آیا سمتگیری سوسیالیستی و کمونیستی آرمانی است در جهت نفی دیگری یا برای رهایی مجموعه انسانی؟ اگر نگرش دوم را می پذیریم بنابراین آنچه زمانی از آن بعنوان "نفرت طبقاتی" نام برده می شد یا اندیشه مارتین لوتر کینگ را از نوع "انقلابی تجربیدی" ارزیابی می کرد باید مورد تحلیل دوباره قرار گیرد. به عبارت دیگر آینده انقلاب همچنین متعلق به انسان‌هایی هم هست که از انقلاب دفاع نمی کنند، اما در عمل ارزش های عام و جهانشمول را می پذیرند و ترویج می کنند. من این واقعیت را که مارتین لوتر کینگ یا نلسون ماندلا همچون پرچم و نماد در آمده‌اند را به هیچوجه نفی "مفهوم طبقاتی" نمی دانم، اما برعکس آن را نشانه تشویق کننده‌ای از آن می دانم که باید شیوه‌های گذشته درك آشتی ناپذیری های اجتماعی و حل آنها را کنار گذاشت. یعنی هر اندیشه که بخواهد سلطه‌ای را جانشین سلطه‌ای دیگر کند فاقد آینده است. چهره نلسون ماندلا تجسم این "نخستین" تاریخ انسانی است که يك خلقی که اقلیتی او را مثله کرده است می تواند خود را آزاد کند و به قدرت رسد ولی این قدرت را برضد جلادهای قبلی خود بکار نمی گیرد؛ بلکه به همه جهان نشان می دهد که او به حقوق جهانی بشر به حقوق عمومی هر فرد انسانی معتقد است.

- شما هماهنگ کننده يك گروه پژوهشی هستید که رهبری حزب کمونیست فرانسه برای تحقیق در مورد این مسئله ایجاد کرده است. هدف این گروه چیست؟

- ما مدتهاست که به کار مشغول هستیم تا متنی را تدوین و پیشنهادهایی را ارائه کنیم. نه سندی رسمی بلکه پایه‌ای برای همکاری و بحث با همه آنانی که معتقدند روند آزادی انسانی را در سطح حقوق جهانی بشر نیز باید پیگیری کرد. ما با شمار زیادی از شخصیت‌های سیاسی و مبارزان سندیکایی و انجمن‌های مختلف در حول موضوع "کدام حقوق بشر برای هزاره سوم" گرد آمدیم. نتیجه این گردهمایی بصورت پیشنهادهایی به رییس جمهور و نخست وزیر ارائه شد به منظور آنکه بیانیه جهانی حقوق بشر تکمیل شود و جنبه قانونی بخود بگیرد. بنظر ما مثلا باید مقدمه قانون اساسی اصلاح شود به شکلی که هر شهروند بتواند با تکیه بر قانون اساسی حقوق و آزادیهای خود را طلب کند. همچنین باید همه آنچه در قانون اساسی ما ممکن است با حقوق مدنی، سیاسی، دمکراتیک، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در تضاد قرار گیرد بررسی و اصلاح شود. در هر حال قصد حزب کمونیست آن است که يك چارچوب کاری بوجود آورد که همه آنانی که در تنوع خود خواهان آزادی انسانی در فرانسه و جهان امروز هستند بتوانند در آن گرد آیند و تجربیات و دیدگاه‌های خود را مبادله کنند.

مصاحبه گر: ژان پل منفران